

پنهان در تاریخ؛ زنان و نقش اقتصادی آنان در ایران عصر قاجار و پهلوی

والتین مقدم

مترجمین: سید حسن قریشی کرین^۱

حدیجه پهلوانی^۲

مقدمه

یک نسل قبل مورخ طرفدار حقوق زنان در بریتانیا، شیلا روبروتم (۱۹۷۴م) پرسشی را با این مضمون مطرح نمود که «چرا نقش زنان در تاریخ ناپیداست؟» او تلاش نمود تا گستره ای در مورد تاریخ زنان یافت نماید. چندین سال بعد، گایا تری اسپواک (۱۹۸۸) نیز سوالی مطرح نمود که می توان در این مورد به جزئیات نیز پرداخت و ابعاد جدیدی به آن افزود. در سرتاسر دوره مارکسیستی در مورد ارتباط بین تقسیم جنسیتی و روش تولید تحقیقاتی صورت پذیرفت. همچنین گزارش قطعی انگل در مورد وضعیت خانواده و بازآفرینی (تاریخ جهانی در مورد نابودی جنس مونث) متعاقباً توسط تحلیلگران به فراموشی سپرده شد و توجه عمده آنان فقط به طبقه اصلی (مردان کارگر) معطوف بود. این مضامین چارچوب مقاله را دربر می گیرد و در مورد تاریخ و تاریخ نگاری طبقه زنان کارگر در ایران به بحث می پردازد.

گستره مطالعات تاریخی ایرانیان در حال رشد می باشد؛ اما یکی از این موضوعات تاریخی با عنوان طبقه زنان کارگر با کمبود و نقصان مطالعاتی مواجه شده است؛ موضوعات کمیابی چون: زنان کارگر و عدم اظهار نظر از

^۱. عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور. shquorishi@gmail.com

^۲. کارشناس ارشد تاریخ.

سوی آنان در مطالعات انگلیسی زبان در بخشهای اجتماعی، اقتصادی و تاریخ سیاست. (مطالعاتی که از سوی لمبتون، ایساوی، باریر، کدی، آبراهامیان، لاجوردی و بیات صورت گرفته است)

زنان طبقات پایین اجتماعی (متمایز از زنان فرهیخته) که بندرت سخن می گفتند مسلماً در تاریخ پنهان مانده اند. طبق مطالعات بدست آمده از منابع و قوم نگاری هایی که در برخی از آثار ادبی نیز به آن ها اشاره شده است، زنان طبقه عامه معمولاً در محیط های تولیدی و باز آفرینی و حوزه های کلیدی چون تولید فرش، تولید مواد غذایی، خدمات و تمام کارهای خانگی گرفتار و مشغول بوده اند.

اولین سرشماری نفوس و مسکن که در سال ۱۹۵۶ در ایران انجام گرفت، به علت پراکنده بودن اطلاعات و ناکافی بودن آن، اطلاعات چندی بدست نیامد. برای بدست آوردن اطلاعات در مورد زنان کارگر باید آن اطلاعات اگر بایگانی شده باشد منتشر گردد؛ به هر صورت ما از آن اطلاعات احیاناً بایگانی شده، آگاهی نداریم. این موضوع با پیشرفت هایی که در تاریخ اجتماعی خاورمیانه صورت گرفته بود در تضاد است (در آناتولی عثمانی، سوریه، شمال آفریقا، مصر) مخصوصاً تحقیقاتی که در امپراطوری عثمانی به سرعت در حال رشد و ترقی بود. در ایران نیز تحقیقات جدیدی در مورد زنان در دوره صفویه صورت گرفت (الگا داویدسن و کاترین بابایان در مورد زنان در سده های میانی جهان اسلام) که نشان می دهد زنان نخبه ایرانی به فعالیت های سیاسی مشغول بوده اند، همانطور که زرینباف شهر (۱۹۹۸) زنان نخبه واقف در دوره صفویه در شهر اردبیل را وصف کرده است. اما همچنان وضعیت زنان عامه در هاله ای از ابهام قرار دارد.

این مقاله تحت تأثیر ژرف اندیشی ساختار گرایانه قرار دارد که مقام و منزلت و جایگاه زنان را در روش تولید و وضعیت کشور و همچنین بازآفرینی نظام مرد سالاری نشان می دهد. این تحقیق فقط به مطالعه در مورد زنان عامه پرداخته است به همین منظور به طور خاص توجه خود را به زندگی کارگران کارخانه ها، کارگران مشاغل خانگی، کارهای محلی، روسپی گری و زنان روستایی معطوف داشته است.

سوالاتی در مورد مشکلات روش شناختی و عدم انسجام در مورد نیروی کار زنان در ایران مطرح است. به طور کلی برای بدست آوردن اینگونه اطلاعات به منابع ادبی طرفدار حقوق زنان که به یافتن ابهامات تاریخی مطالعاتی زنان کارگر پرداخته، مراجعه گردید. (آفری، افشار، باور، فریدل، مقدم، نجم آبادی، پایدار، پویا). این ادبیات نوظهور به زنان طبقات پایین حق اظهار نظر می داد و درک عمیق در مورد تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در قرن بیستم را ارائه می دهد.

شرح نظری و تاریخی: توسعه نظام کاپیتالیسم (سرمایه داری) و زنان طبقه کارگر

طبق نظریه مادیون، عامل مشخص و معین در تاریخ در چاره جویی های گذشته، تولید و بازآفرینی سریع در زندگی می باشد؛ اما این خود دارای دو عامل مضاعف می باشد: از یک طرف تولید به معنای امرار معاش و گذران زندگی، خوراک، پوشاک، مسکن و مایحتاج ضروری - و از طرف دیگر تولید نسل خود انسان هاست یعنی ازدیاد نسل از گونه های مختلف (انگلز، ۱۹۷۲: ۲۵-۲۶).

در مقدمه متن اصلی او که در سال ۱۸۸۴ به چاپ رسیده آمده است که خاستگاه خانواده، اموال شخصی آنان می باشد. انگلز بر این باور است که

اولین تقسیم بندی کارگران بر اساس تقسیمات جنسیتی بوده است. با رشد مستغلات و املاک شخصی، خاندان مادری و تعاملات عشیره‌ی مادری در مقابل خاندان مرد سالار فروریخت. در طول هزار سال جداسازی کارگران، با وجود تنوع و گوناگونی از ثبات قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است. با اجرای اصلاحات در طرح کلی روایات تاریخی که انگلز پیشنهاد داده بسته به آثار مردم شناسی چون هنری مورگان - مارکسیست، طرفدار حقوق زنان، بر تولیدات مادی و باز آفرینی زیست شناختی تأکید دارد و بر این عقیده است که این ارتباط به موقعیت اجتماعی و نقش زنان در اقتصاد برمی گردد و رابطه بین فرهنگ و جنسیت (شامل بازآفرینی فرهنگی و کنترل اجتماعی زنان و جنسیت آنان) را تجزیه و تحلیل می نماید. راههایی که مانند دیگر عوامل مهم است نقش اقتصادی زنان می باشد که تطبیق تولید، مد و پیدایش مجموعه های اجتماعی در طول دوره های تاریخی را شامل می شود. روابط گفتاری بین جنس های مخالف و ساختارهای طبقاتی، مدل های تولیدی و تدارکات جنسیتی و طبقاتی و تأثیر های ساختاری حکومتی و سیاست های دولتی در موقعیت زنان تأثیر داشته است.

شناخت تئوری سیستم های جهانی نشان می دهد که چگونه سیستم جهانی بر روابط، مؤسسات، روند مربوط به محورهای مرکزی، حاشیه ای و نیمه حاشیه ای جوامع تأثیر می گذارد. همچنین در ایران، نقش اقتصادی زنان و موقعیت اجتماعی آنان - یا وابستگی آنان و ذهنیت آنان در این مورد - طبق سیستم جهانی، روش تولید، حکومت و جایگاه طبقاتی آنان شکل گرفته است.

ساختار اجتماعی ایران، مانند بسیاری از کشورهای توسعه نیافته، با ترکیب روش تولید همزیستی دارند - یا گاهی عدم سازگاری - و با یکدیگر مشخص

می شوند. مسئله ای که نشان دهنده ثبات همیشگی در روابط است، عدم وجود نظام سرمایه داری می باشد ماهیت مرد سالار و روابط جنسی و تقسیم بندی جنسیتی کارگران می باشد.

همان طور که مردم شناسان، مورخان و جامعه شناسان طرفدار حقوق زنان بیان کرده اند، اقتصاد دوران پیش از صنعتی بر مشاغل خانگی استوار بود؛ که بر اساس آن از هر یک از افراد خانواده برای انجام برخی کارها توقع می رفت (ن.ک. ریتر ۱۹۷۵). کار و کسب خانگی برای امرار معاش و گذران زندگی عرضه می شد همان طور که امکانات مازاد به صاحب ملک یا پادشاه تعلق داشت. نه تنها همه خانواده ها بخش مهمی از جامعه اجتماعی دوران پیش از صنعتی بودند بلکه مرد سالار نیز بودند. طبق نظریه وبر، مردسالاری در جوامع سنتی عامه یک سیستم قدرتی محسوب می شد که معمولاً هر گروهی که تشکیل می شد چه بر طبق اصول اقتصادی چه خویشاوندی، به عنوان یک خانواده، سلطه توسط افراد خاصی که نقش آن ها در توارث مشخص بود اعمال می گردید (وبر. ۱۹۶۴: ۳۴۶). همان طور که برادلی (۱۹۹۶: ۱۲). اشاره کرده است؛ از نظر وبر، مرد سالاری رابطه نزدیکی با نظام ارباب رعیتی داشت، طبق این نظام ارباب و رعیت هایی که مرد بودند در رأس قرار داشتند. از نظر وبر، مرد سالاری رابطه نزدیکی با سیستم نظام ارباب رعیتی که ارباب و رعیت های مرد در قدرت قرار داشتند، وجود داشت. از نظر طرفداران حقوق زن، مرد سالاری به معنای قدرت مرد در خانه و خانواده در فرهنگ اجتماعی است.

با برداشت از فرضیه مارکس در مرحله انتقال نظام ارباب رعیتی به سرمایه داری (مارکس وانگلز ۱۸۴۸/۱۹۹۸) و مطالعات وبر در مورد جوامع مدرن و سنتی، طرفداران حقوق زنان، درگیر مشکلات این روند های تاریخی و

ساختار های اجتماعی در مورد زنان کارگر، مقام و منزلت قانونی زنان و سازمان های حمایت از زنان بودند. به طور خاص طرفداران حقوق زنان در مورد تاثیر صنعتی شدن بر روی روابط جنسیتی، موقعیت های اجتماعی زنان و درخواست های آنان مطالعاتی انجام دادند (برادلی ۱۲۵:۱۹۹۶).

زنان در طول تاریخ در انواع نظام های تولیدی کار کرده اند و هنوز نیز در زمان هایی در تاریخ، مکتب نظریه پردازی زندگی خانوادگی امور خانواده ظهور کرد و زنان را در نقش های خانوادگی محدود کرد و کارگران تولیدی را منحصر به مردان اختصاص داد. من این موضوع را به عنوان یک ادغام جنسیتی مرد سالارانه تعریف می کنم. (مقدم ۱۹۹۸) در ایران و هر جای دیگری در خاور میانه، اغلب بر نقش مادر زن و رسیدگی به امورخانه تاکید کرده اند و معتقدند که این خواسته اسلام و فرهنگ اسلامی است. همچنین، تحلیل گران تاریخی نشان دادند که این تقسیم بندی سختگیرانه کارگری منحصر به اسلام است اما در حقیقت پیوند ویژگی های فرهنگی در روابط جنسیتی است. مثلا مورخان بریتانیایی، بیان کرده اند که نظریه زندگی خانوادگی با پیشرفت نظام سرمایه داری در انگلیس ظهور کرد. برادلی شرح می دهد که در عصر ویکتوریا، به نظر می رسید که زنان اساسا پاکدامن بوده اند، اما به آسانی به بیراهه رفتند، اگر آنان کار کنند در خطر انحراف اخلاقی و سوء استفاده جنسی قرار می گیرند. همچنین این عقیده وجود داشت که زنان باید خود را وقف کارهای خانه، مراقبت از همسر پس از بازگشت او از محل کار، مراقبت از فرزندان و الگو بودن برای آنان به عنوان یک شخصیت اخلاقی، ایجاد جوی آرام و راحت در خانه در راستای انجام امور منزل قرار دهند (۱۴۰:۱۹۹۶).

برادلی خاطر نشان می‌سازد که نظریه شغل‌های خانگی به آرامی از طبقه مشاغل خارج شد و در سال ۱۸۳۰ برخی از اتحادیه‌های اقتصادی اقداماتی را علیه استخدام زنان در کارخانه‌ها انجام دادند.

قوانین مختلفی در پارلمان در ممنوعیت کار زنان در کارهای زیرزمینی و محدود کردن ساعات کار آنان به خاطر فرزندانشان تصویب گردید. این قوانین ممکن بود که از زنان در برابر برخی از بدترین ابعاد کنترل نشده سوء استفاده حفظ نماید، اما همچنان حکایت از این نکته مهم دارد که زنان برای انجام کار از مردان متفاوتند (برادلی؛ ۱۹۹۶: ۱۴۱). در طول مدت این دوره بسیاری از طبقات زنان کارگر اغلب مقداری درآمد کسب می‌کردند؛ آنان این درآمد را از راههایی چون خیاطی و شستشودر منازل بدست می‌آوردند و یا دخترانشان را مجبور به انجام این گونه کارها می‌نمودند. برخی نیز از منابع کار ارزان در بخش‌های صنعتی مخصوصاً در بخش صنایع نساجی و تهیه پوشاک بهره می‌بردند. زنان بدون شغل اغلب دچار فقر و تهیدستی بودند و برخی از آنان نیز مجبور به خودفروشی می‌شدند.

همانطور که خواهیم دید تشابه‌های قابل ملاحظه‌ای بین مطالب فوق و تاریخ اجتماعی زنان در ایران در مدت زمانی سرمایه‌داری پیشرفته وجود دارد: دوره قاجار، دوره نخستین پادشاهی رضا شاه که آغاز مدرنیزه شدن در ایران بود، صنعتی شدن سریع در زمان محمد رضا شاه پهلوی و جمهوری اسلامی. این تشابهات به حقیقت سیاست اقتصادی با احترام به روابط عمومی جنسیتی و تابعیت و ذهن‌گرایی به خصوص در زنان طبقه کارگر نه زنان نخبه اذعان دارد.

پیدایش نظام سرمایه‌داری و زنان طبقه کارگر در عصر قاجار در ایران

در اواخر دوره قاجار، ایران مرحله انتقال آرام ما قبل صنعتی، سنتی و غالباً جامعه ارباب رعیتی و اقتصادی را به یک رابطه سرمایه داری تجربه می کرد؛ نظام سرمایه داری که با ظهور کارخانه ای مدرن ایجاد شده بود. تاریخ اقتصادی ایران عیسوی (عیسوی: ۱۹۷۱) اسنادی را در رابطه با ساخت این کارخانه ها در آن دوران ارائه می دهد که شامل بسیاری از کارخانه هایی است که از رده خارج شده اند (عیسوی: ۴۷: ۱۹۷۱، بخش ۶).

گزارشات تاریخی اقتصاد ایران نشان می دهد که زنان ایرانی نقش اقتصادی مهمی در دوران قاجار داشته اند و این به نفع خانواده ها، صاحبان شرکت ها و دولت بوده است. در مناطق روستایی زنان به عنوان کارگران بدون مزد بودند؛ با همه این احوال آنان برنج، کره، میوه های خشک و چای تولید می کردند و نقش مهمی در تولیدات گندم، جو، تنباکو، کتان، چرم، پوست، مصنوعات ابریشمی خام، مواد مخدر، رنگرزی پارچه ها، پشم و کتان داشتند (دلریش، ۱۳۷۵/۱۹۹۶؛ پویا، ۱۹۹۹).

اولین کارخانه صنایع نساجی در اروپا در سال ۱۸۵۰ تأسیس شد (فلور؛ ۱۹۸۴: ۳۰). که بخش پارچه بافی آن به نظارت بر فعالیت های خانگی محور می پرداخت.

بافتن پشم و کتان در خانه و در کارخانه های جدید تعداد زیادی از زنان را مشغول به کار کرده بود. زنان به طور عمده در تولید کتان و ابریشم برای مصارف خانگی و بازارهای گیلان، مازندن، کاشان، یزد و اصفهان شرکت داشتند (سیف؛ ۲۰۰۱).

قبل از اکتشافات نفت در ایران در سال ۱۹۱۱-۱۴، بیشترین صادرات این کشور را تولیدات کشاورزی و صنایع دستی و همچنین تولیدات زنان تشکیل می داد که در بازارهای سنتی و بین المللی به فروش می رسید. تاریخ

اقتصادی عیسوی، شامل اسنادی در مورد صادرات تجاری ایران ارائه داده که یک و نیم ردیف یا بیشتر محصولات سیفی مانند میوه های خشک، کتان خام و برنج، چهاردیف یا کمتر تولیداتی مانند: فرش، دیگر منسوجات ابریشمی، کتان و پشم و چرم را شامل می شد (عیسوی، ۱۹۷۱: ۱۳۶). بنابراین زنان کارگر به طور قابل ملاحظه ای در صادرات ایران نقش داشتند. با این وجود با توجه به تحقیقات سیفی در رابطه با اقتصاد ایران در قرن ۱۹، مریم پویا (۱۹۹۹: ۳۰) آورده است که جمعیت کثیری از کارگران این گونه بخشها عموماً زنان و کودکان بودند. دستمزد پایین دریافت می کردند که نه در مراحل ناپروورده و خام و نه در مرحله پایان کار نظارت نمی شد.

مقارن پایان قرن ۱۹، بافت فرش به عنوان یکی از مهم ترین تولیدات صنعتی محسوب می شد و تعداد زیادی نیروی کار در این زمینه مشغول به کار بودند؛ اما بیشترین شکل تشکیلات در مقیاس های کوچک شغل های خانگی، زنان بودند که نیروی کار مهمی به شمار می رفتند. طبق نظریه های آوریانف و عبدالله اف بافت فرش در اواخر قرن ۱۹، در آذربایجان به طور گسترده توسط زنان در خانه انجام می شده است (عیسوی، ۱۹۷۱: ۳۰۲). با اشاره به صادرات فرش از تبریز به بازارهای اروپایی گزارش شده که بخش اصلی صنعت فرش توسط بافنده های خانگی اداره می شد که زنان و کودکان بافنده های این فرشها بودند (عیسوی، ۱۹۷۱: ۳۰۳). وقتی که کارخانه های فرش بافی ایجاد شد، پسران جوان را برای کار به آن جا می فرستادند: پسران جوانی که در کارخانه ها بودند کار بافت را انجام می دادند (عیسوی، ۱۹۷۱: ۳۰۳). در سال ۱۹۱۲ کارخانه فرش با ۱۵۰ دستگاه نساجی در دو ساختمان، توسط کمپانی شرق راه اندازی شد. پشم های خام، پس از انجام اقدامات اولیه به زنان واگذار می شد، آنان در خانه روی آن ها کار می کردند و آن را

به نخ تبدیل می نمودند(عیسوی، ۱۹۷۱: ۳۰۳). برای زنگ کردن فرش ها و دیگر صنایع دستی، از زنان ایلپاتی برای آماده سازی نیروی رنگرزی استفاده می کردند و طبق دستورالعمل قدیمی برای رنگ لیمویی با زحمت و دشواری بسیار اسیدجوهر گوگرد/سولفوریک را می سوزانند(گوگرد بدست می آوردند و برای قلیا از ادرار گاو استفاده می کردند(عیسوی، ۱۹۷۱: ۲۷۱).

دلریش در مطالعاتش در مورد زنان عصر قاجار، بر نقش مهم زنان در بخش تولید (همچنین بخش های غیر تولید) در هر دو قسمت تولید خانگی و صادرات تأکید دارد. برنج ایران در طیف گسترده ای توسط زنان گیلانی تولید می شد. همچنین زنان گیلکی کرم های ابریشم را پرورش می دادند و ابریشم می رسیدند(دلریش، ۱۹۹۶/۱۳۷۵: ۴۶). در میان ترکمن ها، از بیوه ها درخواست ازدواج مجدد می شد، تا آنان را در بافتن قالیچه و نگهداری حیوانات کمک برسانند(عبید، ۴۴). اینان و دیگر زنان قبیله، پارچه های نخی و پشمی تولید می کردند و فرش ها را زنگ می زدند.

دلریش نقل قول های ناظران معاصر را آورده است، به عنوان مثال زنان کرمانی شال و کلاه تولید می کردند و حتی لوله تفنگ را خان کشی می کردند، زنان قزوینی میل های قلاب بافی تولید می کردند و زنان اصفهانی در تولید لباس و لوازم گلدوزی، نساجی و طناب بافی مشارکت می نمودند، زنان آشوری و ارمنی کارهای طاقت فرسا انجام می دادند، زنان همدان نیز روبان درست می کردند(عبید، ۴۶، ۴۴). به نظر می رسد که در سال های ۷-۱۹۰۶، حدود ۳۰۰۰ کارگاه تولید مخمل در خانه های مردم راه اندازی شد که قریب به اتفاق همه آنان را زنان اداره می کردند. مانند دیگر جوامع اولیه و ماقبل صنعتی که اقتصاد خانگی غالب گشته بود، زنانی که در صنایع دستی مهارت داشتند برای ازدواج در اولویت بودند. بافتن قالیچه بسیار با ارزش بود؛ دلریش اشاره دارد

که فرش هایی در شهرهای تبریز، همدان و مشهد توسط زنان بافته می شد که از کیفیت بالایی برخوردار بود که از طریق استانبول وارد بازارهای صادرات می گردید؛ همچنین او به شرایط سخت و دشوار کار و درآمد ناچیزی که زنان قالی باف داشتند، اشاره نموده است. در روستاها سود ناشی از فرش ها، اغلب به صاحب کار تعلق می گرفت در حالیکه در بسیاری از شهرها زنان مجبور به فروش فرش ها به قیمت ناچیز به بازاری ها می شدند (دلریش، ۴۸).

در مشاغل خانگی، زنان ساعات طولانی مشغول کار بودند و درآمد ناچیزی نصیبشان می شد. کارگران کارخانه ها و کارگاه ها هم وضع بهتری نداشتند. دلریش آورده است که حقوق زنان برای مدت یکسال پرداخت می شد و این کار باعث می شد که آنان به آسانی ساعات زیادی را مشغول به کار باشند. بهره کشی از زنان کارگر به خاطر عدم وجود مقررات، کار سختی نبود (دلریش، ۴۹؛ ترجمه من).

طبق گفته مورخان در اواخر قرن ۱۹ کارخانه های کالاهای غربی جایگزین بسیاری از صنایع دستی ایرانی شدند. اما هنوز فرش ایران برجسته و استثنا بود که نسبت به کالاهای غربی تقاضای بسیار بالایی داشت (کدی؛ عیسوی، ۱۹۷۱: ۵۶).

مقاله عبدالله اف در مورد نظام سرمایه داری و کارگری در سال ۱۹۰۰ به این نکته اشاره دارد که تنها قالی بافی و تولید تریاک و تعداد کمی از مشاغل که کشورهای خارجی در آن ذینفع بودند با رقابت شدید روبرو بودند (عیسوی، ۱۹۷۱: ۴۹).

همانطور که عیسوی اشاره کرده است: اما بیشترین و مهم ترین سود توسعه یافته بازارهای خارجی از قالی بافی بود که مقدار زیادی از سرمایه های

داخلی و خارجی را در سال ۱۹۱۴ تشکیل می داد که ارزش صادرات این کالاها بالغ بر ۱۰۰۰۰۰۰ لیر بود. (عیسوی، ۱۹۷۱: ۲۵۹).

اقتصاد ایران هنوز موفق به ایجاد طبقه کارگران بخش صنعتی در دوره معاصر نگردیده بود، اما همانطور که در بالا اشاره شد، در ایران تعداد زیادی کارگر وجود داشت که در تولید نقشی نداشتند و دسترنج دیگران را برای ادامه زندگی به فروش می رساندند. جانت آفری در مطالعات خود در انقلاب مشروطه (۱۹۹۴) آورده است که جامعه دمکرات (طرفدار مردم سالاری) در ایران حیرت زده بودند که آیا آن ها باید کارگران را به مبارزه فراخوانند، آنان را سازماندهی کنند، یا برای دریافت حقوق بیشتر شورش کنند! و سرمایه داران و رؤسا را وادار به اتخاذ سیستم تولید مدرن نمایند. همچنین در مورد سازمان زنان کارگر هیچ مطلبی به ثبت نرسیده است. حتی آنان در میان طبقه کارگری و نیمه کارگری بودند و به عنوان تولیدکنندگان کم اهمیت تلقی می شدند. همچنین اطلاعاتی در مورد همکاری زنان در سازمان های بزرگ اصفهان که عیسوی در مورد آن توضیح داده بود در دست نیست (۱۹۷۱: ۲۷۹-۲۸۲).

شواهد و مدارکی در دست است که نشان می دهد در اصفهان و دیگر نقاط، از زنان و بیوه زنان فقیر به عنوان بافنده پشم برای استفاده در بافت قالی استفاده می کردند؛ مثلاً منصور معدل (۱۹۹۴: ۹). در اثر خود که در مورد قیام تنباکو می نویسد: «مودیان مالیاتی در اصفهان گزارشی نقل کرده اند و گفته اند که شرایط برای قالی بافان بدتر شده بود: در گذشته منسوجات با کیفیت بالا در اصفهان تولید می شد که هر کسی - از طبقات بالا تا پایین جامعه - تولیدات محلی می پوشدند. اما در سال های کمی پس از آن در ایران، روح و جسم خود را در اختیار اجناس رنگی و ارزان قیمت اروپایی قرار دادند. با این

کار آنان بیش از تصورشان دچار ضرر و زیان شدند: با تلاش برای تقلید از منسوجات وارداتی، کیفیت کالاها پایین آمد، روسیه خرید منسوجات ایرانی را متوقف کرد و بسیاری از شغل‌ها دچار خسارات فراوانی شدند. حداقل یک دهم سازمان‌ها در شهر را بافنده‌ها تشکیل می‌دادند که حتی پانزده صدم آن‌ها هم باقی نماندند. یک بیستم بیوه زنان فقیر در اصفهان فرزندان خود را از راه نخ ریزی برای بافنده‌ها بزرگ می‌کردند و اکنون وسیله امرار معاش خود از دست داده بودند.

علاوه بر اینها، گروه‌های مهم دیگری، چون رنگ‌رزان، پنبه‌زنان و رنگ‌برها نیز دچار خسارت شدند. مشاغل دیگر نیز تحت تأثیر قرار گرفتند مثلاً کشاورزان نمی‌توانستند محصولات کتان خود را به قیمت مناسب بفروش برسانند.

مطمئناً طبقه اجتماعی زنان کارگر متفاوت بودند. اما آیا این دگرگونی قومیتی بود یا مذهبی؟ اطلاعات ما در این مورد بسیار محدود است اما یک سند در مورد شرایط اقتصادی در جلفای ارمنستان مربوط به سال ۱۸۸۱ موجود است که این مطلب را روشن می‌سازد. در میان صنعتگران، زنان مورد توجه بودند: گروه زیادی از زنان به بافت جوراب اشتغال داشتند و بسیاری از مردان نیز بعنوان بافنده استخدام شده بودند (عیسوی، ۱۹۷۱: ۶۰). جالب این که این سند مؤید آن است که زنان ارمنستانی امور مربوط به منزل را انجام می‌دادند گرچه تا حدودی به آگاهی آنان در تدبیر امور منزل تأکید شده است:

پس از خرید خواروبار سالانه، موافق با مقدار ضروری هر روز، زنان با دقت آن را برای مصرف در خانه آماده می‌کردند و هیچ نیازی به خرید از بازار نبود به جز خرید گوشت. عموماً هیچ نیازی به خدمت کار زن یا مرد در جلفا نبود، کارهای بیرون منزل را مردان انجام می‌دادند و امور مربوط به خانه را

زنان به عهده داشتند که فقط در مواقع نیاز، یک زن کارگر روزمزد برای پخت نان، شستن لباس ها و انجام کارهای سنگین به کمک می گرفتند. آنان به پرستار و دایه برای فرزندانشان نیز نیاز نداشتند و خود وظیفه پرورش فرزندانشان را عهده دار بودند (عیسوی، ۱۹۷۱: ۶۰).

متأسفانه اسناد خاص و بارز در مورد جداسازی امور مربوط به خانه در ارمنستان و همچنین اطلاعات مربوط به زنان کارگر روزمزد از نظر دور نگه داشته شده است. مدارک و شواهد قابل دسترس قطعاً گویای این مطلب هستند که در دوره قاجار در زمان گذر از پیش صنعتی به صنعتی مشاهده شده که طبقه شبه کارگری شکل گرفته یا هیئت کارگری زنان حفظ شده است.

در جای دیگر در خاورمیانه که تولیدات نظام سرمایه داری و پیش سرمایه داری به سادگی باهم رابطه داشته و همزیستی مسالمت آمیز داشتند؛ زنان و کودکان به کارهای مختلف گماشته می شدند. در تاریخ اجتماعی امپراتوری عثمانی در اوایل قرن بیستم، دونالد کواتریت (۱۹۹۶: ۲۷). آورده است که بکارگیری کودکان کارگر رواج داشت. دختران جوان بخش عمده کارگران همه کارخانه ها را تشکیل می دادند مخصوصاً در صنایع نساجی و تنباکو. این گفته او نشان می دهد که جنسیت، طبقه اجتماعی و قومیت در تجهیز کارگران در دوران امپراتوری عثمانی مهم بوده است: در یکی از ایالت ها در استانبول، کارخانه های کاموا، کودکان یتیم مسیحی که از آناتولی مرکزی آورده شده بودند، در این کارخانه ها مشغول به کار می شدند و حقوق دریافت می کردند. در کارخانه های ابریشم بافی در برائا، یکی از مراکز مهم صنعتی، بسیاری از دختران جوان که از نواحی و روستاها بودند به کار گماشته می شدند و در خوابگاههای نزدیک کارخانه ها اسکان داده شدند. (مانند خواهرانشان در نیوانگلند و ژاپن در همان زمان). دختران و زنانی که در

کارخانه نساجی هرک در نزدیکی استانبول کار می کردند نیز مانند آنان زندگی می کردند و بر حسب قومیت از یکدیگر جدا شده بودند. کواتریت، ۱۹۹۶: ۲۷).

در اثر جو دیت توکر آمده است: تاریخ زنان مصری در قرن ۱۹، نشان می دهد که صنعت منحصر در دست مردان نبود بلکه زنان نیز در کارخانه هایی که محمدعلی تأسیس کرده بود مخصوصا کارخانه های نساجی و صنایع مربوط به آن مشغول به کار بودند. علاوه بر این زنان بیشترین جمعیت عظیم برده ها را تشکیل می دادند و در کارهای خانگی و خدمتکاری از آنان استفاده می شد. همانطور که گلدبرگ در بررسی های خود روی آثار توکر به آن اشاره کرده است. همچنین زنان را برای سرگرم کردن مردان استخدام می نمودند، کارهایی از قبیل روسپی گری، رقص، خوانندگی یا سرگرمی های دیگر. آمار دقیق این شغل ها و نیروی کار شهری در دست نیست اما در سال های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ روسپی گری در مقیاس بالا افزایش یافت (گلدبرگ، ۱۹۹۶: ۱۶۸).

مدارک موجود نشان می دهد که روسپی گری در دوره قاجار افزایش یافته بود. قطعا این یک معضل اجتماعی بود که با فقر و مشکلات اخلاقی رابطه داشت و بطور گسترده با قصر قاجار در ارتباط بود و کمترین رابطه ای با مشروطه خواهان و اصلاح طلبان نداشت. اعتمادالسلطنه به مشکل روسپی گری اشاره دارد در حالی که امین السلطنه گفته بود که «او نیمی از وقت خود را با فاحشه ها می گذراند» (دلریش، ۱۳۷۵: ۵۳). زنان روسپی که برخی از آنان خواننده و رقاص دربار قاجار بودند، عمدتا زنان بیوه و یا رها شده از طبقات پایین اجتماعی بودند.

مسلمها فقر یکی از علل روسپی گری بود. اطلاعاتی در دست است که گدایی در میان زنان رایج بود. (دلریش، ۶۴-۶۵) و داشتن کارگر یا برده هایی از

خویشاوندان برای انجام کارهای سخت در میان برخی از خانواده های ثروتمند متداول بوده است. تاج السلطنه در مورد ننه و دده که دوسیه پوست را به خدمت گرفته بودند سخن به میان آورده است (دلریش، ۶۲).

به نظر می رسد در دوره قاجار به طور متناوب برای روسپی گری تشویق و تنبیه در نظر گرفته بودند. برخی از راویان گفته اند که تنبیهات سختی برای روسپی ها و خدمتکارانشان در نظر گرفته بودند؛ سر روسپی ها را می تراشیدند و در خیابان ها می چرخاندند (دلریش، ۵۴).

در همان زمان، روسپی گری، یک عمل اقتصادی بود و یک منبع درآمد و نیروی کار ارزان برای قاجار ایجاد کرده بود. برخی اوقات روسپی ها دستگیر و جریمه می شدند، سپس به کار خود ادامه می دادند. در زمان ناصر الدین شاه سالانه ۱۴۰۰۰ تومان از راه روسپی گری عاید کشور می شد. طبق گفته دلریش، کرزون با نفوذی که بر مقامات محلی داشت توانست درآمد زیادی از این راه بدست آورد؛ همچنین اخاذی توسط مقامات رسمی فاقد اصول اخلاقی صورت می گرفت (دلریش، ۵۵-۵۷).

بازداشتگاهی برای اصلاح روسپی ها تأسیس شد و زنان را برای تولید لباس برای ملاها و سربازها به کار گرفتند؛ در حالیکه زنان مسن برای شستن مرده ها و آماده سازی آنان برای دفن به کار گرفته می شدند (دلریش، ۵۶). خاندان سلطنتی از نظر سیاسی از فعالیت زنان روسپی علیه مشروطه خواهان استفاده کردند که در ذیل به آن خواهیم پرداخت.

انقلاب مشروطه: موقعیت های سیاسی و تنگنای اقتصادی

علوم جدید طرفدار حقوق زنان در انقلاب مشروطه برای یافتن فریاد نهفته زنان و بصورت قابل ملاحظه ای حکایت های جنسیتی آنان تلاش نمود. افسانه نجم آبادی به مطالعه بخشی از تاریخ ایران که به فراموشی سپرده شده

بود، پرداخت؛ دوره ای که کودکان و زنان روستاهای خراسان که در امتداد مرز روسیه زندگی می کردند توسط قبایل ترکمن که در بهار به آن مناطق هجوم می بردند فروخته شده یا به بردگی گرفته می شدند که در سال ۱۹۰۵ سقوط کردند. تنفر و انزجار گسترده دختران قوچانی در این رابطه، موجب سرعت بخشیدن به انقلاب مشروطه سال ۱۹۰۶-۱۹۰۵ گردید. پروین پایدار(۱۹۹۵) نقش سیاسی زنان و ماهیت جنسیتی در گسترش سیاسی در سه دوره تاریخی در ایران امروز را مورد بررسی قرار داده است(جانن آفری، ۱۹۹۶).

آفری تاریخ مفصلی در مورد (دمکراسی بین توده مردم) دمکراسی اجتماعی و مبداء فمینیسم(طرفدار حقوق زنان) بین سال های ۱۹۰۶ و ۱۹۱۱ ارائه داده است. او پس از انجام این کار، مانند نجم آبادی، ابعاد تاریخ اجتماعی ایران که پنهان مانده بود، را آشکار نمود. در آثار او زنان به عنوان موضوع تاریخ نشان داده شده اند، به عنوان بازیگران سیاسی و به عنوان گروهی آسیب پذیر که آلت دست قرار گرفته اند؛ مطالعات آفری بر فعالیت های گروهی زنان در انقلاب مشروطه در دفاع از میهن پرستی و حقوق زنان اشاره دارد. برخی از حمایت های شور انگیز زنان وطن پرستی را که به آنان اشاره نموده، در روزنامه های آن دوره به چاپ رسیده است.

برای مثال طبق گزارش مجلس در نوامبر ۱۹۰۶، زنان بیوه گوشواره ها و النگوهای خود را برای کمک به تأسیس بانک ملی مرکزی جمع آوری کردند که در مقابل دیگر بانک ها به رقابت پرداخت و باعث مشارکت بزرگی گردید(آفری، ۱۷۹: ۱۹۹۶).

خانم بامداد در مورد زنی رختشوی آورده است که به صحن مجلس آمد و یک تومان پرداخت کرد و درخواست نمود که به بانک کمک مالی برساند.

مجلس و انجمن ندای وطن همگی نامه زنی از قزوین را که به نماینده مجلس سعدالدوله برای کمک به قانون جدید نوشته بود به چاپ رساندند. زن جواهرات خود را که برای روزگار سخت نگهداری کرده بود برای همکاری عرضه نمود و زنان فقیر همسایه اش که زن بیوه ای بود که یک فرزند نیز داشت برخی از لوازم خانه خود را آورده بود. زنی مبلغ ۵۰۰۰ تومان که ارث برده بود را آورده بود و دیگران نیز همین طور سخاوتمندانه سرمایه گذاری نمودند. طبق نوشته آفری، این کارهای زنان، در ستونی در روزنامه مورد تمجید قرار گرفت با تیتیری با عنوان: «پس مردانگی کجارفته است؟ آیا آنان از زنان کمترند؟» بدین وسیله مردان که ثروتشان در بانک های اروپایی بود را شرمسار نمودند. همچنین آفری آورده است که چگونه زنان وطن پرست وارد جنبش شدند و از منسوجات داخلی استفاده نمودند و باعث توقف ورود محصولات نساجی وارداتی اروپایی گردیدند؛ مانند تحریم اسوادشی (۱۱-۱۹۰۴) که توسط زنان هندی در برابر کالاهای انگلیسی صورت گرفت. آنان بر این عقیده بودند که تحریم منسوجات اروپایی باعث آزادی ملت ایران از قید و بند وابستگی به تاجران و تولید کنندگان اروپایی می گردد. دانش آموزان با غرور لباس های تولید داخل را می پوشیدند و زنان تبریز گردهمایی در مورد تحریم تشکیل دادند و از دیگران تقاضا کردند که برخی اوقات لباس های قدیمی شان را بپوشند، به این امید که بزودی منسوجات خودشان تولید گردد (آفری، ۱۷۹: ۱۹۹۶). همچنین زنان از این موضوع به نفع خود استفاده کردند. آفری آورده است که همدست محمدعلی شاه، سعدالدوله، ترفندهای زیادی برای بی مهری نسبت به مجلس و حمله به مدافعان حقوق زنان به کار برد و آنان را متهم به گسترش فساد و بی بندوباری و روسپی گری نمود. یکی از ترفندهای او، سازماندهی یک گروه روسپی بود که بدون پوشش در یکی از

خیابان های تهران راهپیمایی کردند و شعار دادند که قانون اساسی به ما آزادی داده تا از قید و بند تعهد دینی خارج شویم و هر طور که دوست داریم زندگی کنیم (آفری: ۱۹۹۶: ۱۳۶؛ دلریش، ۷- ۱۳۷۵: ۵۶؛ بیات، ۰۲- ۳۰۱: ۱۹۷۸).

یکی از درگیری های انقلاب مشروطه، بررسی در مورد توسعه مدارس مدرن (مدرسه) و جایگزین کردن آن به جای مدارس سنتی مذهبی (مکتب) بود. مخصوصا این درگیری ها به خاطر مدرسه رفتن دختران بود. آفری آورده است که مخالفان مدرسه های جدید ادعا می کردند که نگران هستند که به زنان جسارت شود و حرمت آنان از بین برود. در پاسخ مخالفان متذکر شدند که دخترانی که در مدارس سنتی حاضر می شدند، اغلب مورد آزار جنسی توسط خانواده شوهر زن مربی قرار می گرفتند. مدارس جدید نه تنها برای زنان یک آموزش مناسب ایجاد کرده بود بلکه از آن ها در برابر این گونه موارد حمایت می کرد- همچنین مؤسسان این گونه مدارس جدید بر این عقیده بودند که این مدارس باید جلوی پیشرفت مشکلات اجتماعی- فقر، بیسوادی، گدایی و روسپی گری- را نیز بگیرد (آفری، ۱۹۹۶: ۱۹۱).

یکی از مدافعان قدرتمند حقوق زنان، تاج السلطنه دختر ناصر الدین شاه بود. او برای آزادی زنان در جامعه فعالیت می کرد؛ او در مجامع عمومی برای زنان در مورد حجاب، روسپی گری و ازدواج بدون عشق سخنرانی می کرد و بر این باور بود که بیشترین مشکل جامعه ناشی از حجاب است که مانع فعالیت زنان در جامعه می باشد. همانطور که شواهد نشان می دهد او تأکید داشت که در شهرها خانواده های کارگر درآمد ناچیزی داشتند و مرد هرگز نمی توانست تمام نیازهای خانواده اش را برآورده سازد، که طبق معمول زنان زیادی را در خانه تحت تکفل داشت از جمله همسرش، مادرش، خواهرانش

و اغلب حتی خواهر زاده ها یا برادرزاده ها؛ به همین علت زنان طبقه کارگر برای حمایت از خودشان به روسپی گری روی می آوردند؛ اما اگر حجاب را کنار می گذاشتند می توانستند در مشاغل مختلف مشغول کار شوند، این گونه هم می توانستند احترام پیدا کنند و هم خانواده آنان در رفاه و عزت زندگی کنند(آفری، ۱۹۹۶: ۱۹۶).

اطلاعات ما در مورد زنان فقیر شهری، مشکلات زندگی دختران و کلفت ها و دایه ها و یا مهارت های مهم زندگی زنان شهری و روستایی بسیار کم و ناچیز است؛ اما نوشته های آفری مطالب اجمالی در این مورد در اختیار ما قرار می دهد. روزنامه هفتگی دانش مطالبی در مورد زنان می نوشت. آفری نظر ما را به این مطالب جلب می کند که نسبت به زنان فقیر نگاه منفی و ارباب منشانه داشته اند و مشکلاتی از قبیل فاصله سنی زیاد بین مردها و زنان شان در بسیاری از ازدواج های شهری که اغلب مردها ده سال از همسرانشان مسن تر بودند را نشان می دهد. بی خیالی و بی قیدی نسبت به زنان باردار، اذیت زنان در خیابان ها و زندگی زنان طبقه متوسط که شوهران شان مراقب آنان بودند و مانند برده واقعی با آنان رفتار می کردند(آفری، ۱۹۹۶: ۲۰۰).

همانطور که در دوران انقلاب مشروطه زنان بیشتر در جامعه حضور پیدا می کردند، موقعیت مظلوم و زیردستانه آنان یکی از مسائل مورد بحث بود. در آگوست ۱۰۹۷ هنگامی که گروهی از زنان بیوه فقیر که حقوقشان به مدت چند ماه پرداخت نشده بود در میدان توپخانه نزدیک مجلس بست نشستند، سردبیر روزنامه حبل المتین به این مشکل پرداخت. طبق گزارش سردبیر، بیچاره ترین و معصوم ترین مردم دنیا زنان ایرانی هستند مخصوصا آن هایی که در شهر های بزرگ زندگی می کنند و علی الخصوص زنان تهرانی که همه درهای مهاجرت به رویشان بسته است(آفری، ۱۹۹۶: ۲۰۱). این زنان نه تحصیلاتی

داشتند و نه مهارتی که بتوانند زندگی خود را اداره کنند و خرج و هزینه آنان به طور کامل به عهده شوهرانشان بود؛ آنان ناسزا گویی های شوهرانشان را تحمل می کردند و نسبت به همه درخواست های کوتاه فکرا نه آنان تمکین می کردند، حتی عمل مردان آنقدر ظالمانه بود که گویی زنان انسان نیستند. سردبیر آنان را « مردان تنگ نظر» نامیده است که نشان دهنده اینست که آنان به خاطر رفتار بدشان با زنان، طرد شده اند. جبل المتین قول داد که برای زنان فقیری که در میدان توپخانه تحصن کرده بودند، سرمایه و کمکی تهیه کند که البته نمایندگان و اعضای مرفه جامعه فورا خود را از این قضیه کنار کشیدند (آفری، ۱۹۹۶: ۲۰۱).

به دنبال انقلاب مشروطه، کشف و تولید نفت در سال ۱۴- ۱۹۱۱ سیاست اقتصادی ایران تغییر کرد. ابتدا بریتانیا امتیاز بهره برداری از نفت ایران را از طریق کمپانی انگلو- پرشین دریافت کرد. اگرچه در آن زمان، اقتصاد ایران بر پایه کشاورزی، فرش، و صنایع دستی استوار بود که به صورت گسترده زنان آن را انجام می دادند. کلارا رایس عضو اتحادیه اروپا که بسیار به ایران سفر کرده بود، آورده است که کار بدون مزد زنان در مناطق روستایی بسیار مهم بود چرا که آنان به کارهایی چون کشاورزی، چوپانی و بافتن قالی مشغول بودند و در کنار آن به تهیه خوراک و پوشاک برای خانواده هایشان نیز می پرداختند. (پویا، ۱۹۹۹: ۳۱).

مدرن سازی، صنعتی شدن و طبقه کارگر: دوره رضا شاه

در سال ۱۹۰۰ طیف گسترده ای از مردم یا روستایی و چوپان بودند یا در بخش کشاورزی کار می کردند. هالیدی نوشته است که طبقات مسلط بر جامعه را رؤسای قبایل، زمینداران، تاجران و سرمایه داران تشکیل می دادند که در قالب بخش دستگاه های اداری تا سال ۱۹۴۰ به آهستگی تغییر کرد؛

اگرچه اعضای اصلی طبقه زمینداران در سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۲۰ توسط رضا شاه تغییر نمود (هالیدی ۱۴: ۱۹۷۹). در اوایل سال ۱۹۱۴ ایران به سازمان جهانی کارگران پیوست و در سال ۲۱- ۱۹۲۰ در کرمان کسانی که در صنعت فرش فعالیت داشتند متوجه شدند که از صنعت نفت می توان برای تغییر شرایط کار بهره برد. این موضوع موجب پیشبرد یک سری احکام طراحی شده برای بهبود شرایط کار و رعایت کردن ساعات کار روزانه، حداقل سن استخدام دختران و پسران، امنیت، بهداشت و سلامتی گردید. طبق گفته فلور (۱۹۸۵: ۸۸). در بخشی از دو ماده فرمانی که در ۱۷ دسامبر ۱۹۲۳ به تصویب رسیده بود چنین آمده است که دختران و پسران باید در فروشگاه های جداگانه کار کنند. فروشگاه های مختلط ممنوع است و رؤسای مرد (کسانی که الگوی کار را به کارگران تحمیل می کردند) نباید وارد مکانی شوند که دختران در آن مشغول کار هستند و در این گونه مکان ها زنان باید کارفرما باشند. مشخص نیست که انگیزه این جداسازی چه بوده است یا آیا تحمیلی بوده یا خیر؟ هیچ اطلاعاتی در مورد آزار جنسی زنان در این دوره در دست نیست.

اولین مرحله صنعتی شدن در ایران در سال ۱۹۳۰ مشاهده گردید؛ هم تلاش هایی ملموس در بخش ساخت و ساز و هم مدرن سازی. جاده ها، تلفن، خودرو، راه آهن، کارخانه های داخلی بومی، همین طور مدارس امروزی، دانشگاه، برخی آموزش ها برای دختران، کشف حجاب و مقررات قانونی جدید. در این دوره زنان را تشویق می کردند تا در دانشگاه حضور یابند و معلم شوند و برای پیشرفت کشور کار کنند. کما بیش سازمانهای اداری به سرعت رشد نمود و افراد کمی از زنان طبقه متوسط را جذب نمود (نجم آبادی ۱۹۹۱: ۵۴). فلور (۱۹۸۵-۱۹۸۴) شرح داده است که صنعتی کردن موجب ایجاد طبقه کار گری صنعتی و اتحادیه فعالیت های تجاری در سال ۱۹۳۰

گردید. حدود ۲۹ درصد کارگاه های نساجی بین سال های ۱۹۳۹-۱۹۳۱ ساخته شد. با کمک دو بخش دولتی و خصوصی، خصوصا در اصفهان، یزد، کرمان و شاهی (فلور، ۱۹۸۴: ۳۰). در حالی که شهر نشینی، صنعتی شدن و طبقه کارگری محدود شده بود، رشد نیروی کار زن امروزی یا شهری نیز کاهش یافته و محدود گردید. علاوه بر این در قانون سال ۱۹۳۶ فعالیت اتحادیه کارگران را به طبقه کارگر محدود نمود. در سال ۱۹۳۰، ۷۹ درصد مردم هنوز در مناطق روستایی زندگی می کردند (باریر، ۱۹۷۷: ۲۵).

ارزیابی های انجام شده در مورد نیروی کار صنعتی در اواخر دوره رضا شاه گوناگون است. فلور (۱۹۸۴) با عبدالله اف که آمار را ۲۶۰۰۰۰ نفر برآورد کرده است موافق نیست و ارتش روسیه ۵۲۵۰۰۰ نفر تخمین زده اند؛ در حالی که این آمار رو به کاهش گذاشت و ۱/۲ میلیون نیروی کار فعال مرد و تعداد قابل ملاحظه ای نیروی کار زن کاهش یافت که آمار آن مشخص نیست (فلور، ۲۷: ۱۹۸۴).

بدون شک بیشترین نیروی کار زن در بخش صنعت فرش مشغول به کار بودند که بزرگترین مرکز استخدام به شمار می رفت که بر اساس آمار ارائه شده آمریکا، بالغ بر ۲۵۰/۰۰۰ نفر بودند (فلور، ۱۹۸۴: ۳۱). البته این آمار بدون در نظر گرفتن جنسیت ارائه شده است. فلور آماری از کارگران را ارائه داده که در بخش صنعت نساجی مشغول به کار بوده اند. طبق گزارش او در کرمان حدود ۷/۰۰۰ نفر در بخش صنعت فرش کار می کردند که ۷۵ درصد آنان را کودکان بین ۶ تا ۱۲ سال و زنان تشکیل می دادند. ۲۵٪ باقیمانده اغلب بزرگسالان بین ۱۵ تا ۱۸ سال را تشکیل می دادند (فلور، ۱۹۸۵: ۶۰). در نارس سال ۱۹۳۷، برخی از کارگاه های مدرن بافت کتان ۴۳۱۳ مرد و ۹۶۱ زن و ۲۳۷۸ کودک استخدام نمود. (عبید) حقوق زنان و کودکان به طور چشمگیری

از حقوق کارگران مرد کمتر بود. باریک یک نمودار اقتصادی از جمعیت مردان ارائه داده که در مورد جمعیت زنان هیچ مطلبی در آن بیان نشده است. او آورده است که در سال ۱۹۴۶ بیش از ۷۵٪ جمعیت فعال در بخش اقتصاد در بخش کشاورزی فعالیت می کردند، نمودار ارائه شده نشان دهنده وجود ۲/۵ میلیون خانواده کشاورز می باشد (۱۹۷۷:۳۴). این موضوع به روشنی نشان می دهد که کشاورزی و صنایع خانگی از لحاظ اقتصادی مهم بودند و به زنان بابت کار کشاورزی و چوپانی و فعالیت های شبانی حقوقی پرداخت نمی شد. پویا (۱۹۹۹:۳۶-۳۷). به ذکر این مضمون می پردازد که ۴۰٪ درآمد حاصل از بخش کشاورزی، ۱۰٪ از صنعت نفت، ۲۰٪ از دیگر صنایع و بقیه از منابع دیگر حاصل می شد. در مناطق شهری و روستایی، دستمزد و شرایط کار بسیار بد بود و وضع در بخش های خصوصی سازمان ها بسیار بد بود. کارخانه داران اغلب به کارگران توهین می کردند، حقوق آنان را نمی دادند و یا آنان را به محض مشاهده نقض قانون تنبیه بدنی می کردند؛ علاوه بر این کودکان کار گر نیز رایج بود مخصوصا در بخش های خصوصی، همچنین فلور (۱۹۸۵:۱۱). گزارش داده که کارخانه ابریشم در چالوس کارگران اجباری از ابریشم باف های یزدی استخدام کرده بود. در بخش صنعت فرش کارگران (غالباً زنان و کودکان) اغلب بینایی خود را از دست می دادند، نقص های فیزیکی افزایش یافت و مانع رشد افراد خبره می گردید. به رغم صنعتی شدن در دوره رضا شاه، فعالیت های مهم در اقتصاد ایران تا سال ۱۹۵۰ در بخش کشاورزی بود که زنان در تولید خوراک و کالاهای متمرکز کارگران در بخش صنایع خانگی نقش مهمی ایفا می کردند. صنایع نساجی و فرش همچنان کارگران زن را در فروشگاه های شهری و روستایی جذب می کردند. در مناطق شهری، گروهی از زنان به استخدام شخصی و خصوصی، به عنوان

خدمتکار خانگی، حمامدار، بندانداز، لباس شو، فالگیر و البته روسپی در می آمدند.

سرعت صنعتی شدن پس از ۱۹۵۰

در پایان مرحله دوم صنعتی شدن در ایران، طبق سرشماری سال ۱۹۵۶، ۵۷۳۰۰۰ زن جزو جمعیت فعال در بخش اقتصادی بودند. همچنین نیمی از جمعیت کشور در مناطق روستایی زندگی می کردند و کودکان کارگر مخصوصا بکارگیری دختران جوان به عنوان کارگر مرسوم بود. آمار رسمی نشان می دهد که زنان زیادی در بخش صنعت روستایی که عمدتا در مناطق روستایی متمرکز بودند مشغول به کار در این بخش بودند (میرانی، ۱۹۸۳: ۷۸). اکثر زنان در کارنجات بافت فرش، نساجی و نخ ریزی، در کارخانجات کبریت و شیشه و جعبه های مقوایی، در کارخانجات چای، کارخانجات پاکسازی کتان و کیسه گونی و در صنایع گلدوزی استخدام می شدند. در بخش خدمات، آنان در پایین ترین رده در امر نظافت و تهیه غذا قرار داشتند؛ که از گروه های کارگران ساده و حقوق بگیر که پایین تر از حقوق مردان بود محسوب می شدند. فهرست اول نموداری در مورد کارگران صنعتی که در سال ۱۹۶۰ و ۱۹۵۰ ارائه شده، نشان دهنده شمار نسبتا بالای زنان کارگر می باشد. همانطور که (باریر ۱۹۷۱: ۱۸۸). متذکر می شود، در بخش نساجی و کنسرو کردن غذاها، نقش مهمی را در این زمان بر عهده داشتند. همانطور که در نمودار مشخص است ۳۴٪ کارگران بخش صنعتی در سال ۱۹۵۶ و ۴۰٪ در سال ۱۹۶۶ را زنان تشکیل می دادند. بدون تردید بخش عمده تولیدات خانگی در مناطق روستایی صورت می گرفت.

طبق آمار رسمی فعالیت زنان روستایی درآمد بسیار ناچیزی داشت؛ اما استخدام زنان بین سال های ۱۹۶۶ تا ۱۹۵۶ در تهران رو به کاهش نهاد، شاید

علت افزایش حقوق و مهاجرت روستانشینان به شهر همین باشد. پس از آن استخدام زنان از ۹٪ در سال ۱۹۶۰ به ۱۱٪ در سال ۱۹۷۱ افزایش یافت. هالیدی می نویسد: انتظار می رود آمار استخدام زنان شهری تا اوایل سال ۱۹۹۰ به ۲۵٪ افزایش یابد (هالیدی، ۱۹۷۹: ۱۹۲). باید به این نکته اشاره نمود که درصد آمار بدست آمده متعلق به اواخر سال ۱۹۹۰ در جمهوری اسلامی است. در اوایل سال ۱۹۷۰، ۱۳٪ زنان بالای ۱۲ سال (۱/۴ میلیون نفر) استخدام شده بودند و بیشتر آنان در مناطق روستایی زندگی می کردند. کل ۷۰٪ لباس بافی و ۷۲٪ قالی بافی در بخش روستایی انجام می شد که اکثر آنان را زنان و دختران انجام می دادند. (هالیدی: ۱۹۱: ۱۹۷۹) آنان اغلب خانواده های کارگری بودند که حقوق بسیار ناچیزی دریافت می کردند. آنان در شرایط بسیار بد کار می کردند و از دلایلی که باعث استخدام آنان شده بودند متشکر بودند. فیشر طبق تحقیقات پویا آورده است که در سال ۱۹۷۰، در یزد در کارگاه های نساجی، به زنان روزی ۹۰ ریال پرداخت می شد که پایین تر از حد معیشت بود (پویا، ۱۹۹۹: ۴۷).

در نتیجه در ایران روند متناقضی در روند کار نیروی کار زن در بخش صنعتی در روستاها ایجاد شد؛ در حالی که در مناطق شهری زنان، بسیار کمتر در بخش صنعتی استخدام می شدند (هالیدی، ۱۹۷۹: ۱۹۲).

نمودار شماره یک

استخدام کارگران در بخش تولیدات صنعتی

در سال های ۱۹۶۶ و ۱۹۵۶

نوع تولیدات	۱۹۵۶	%	۱۹۶۶	%
خوراکی ها و آشامیدنی ها	۸۴/۷	۱۰	۱۴۰/۹	۱۱
تنباکو	۵/۶	۱	۴/۱	—
نساجی	۳۵۹/۷	۴۴	۶۱۱/۹	۴۸
کفش و صنایع متفاوت بافت	۱۲۵/۸	۱۵	۱۶۳/۵	۱۳
لوازم چوبی و کائوچو اثاثیه	۵۷/۶	۷	۷۴/۹	۵
کاغذ و محصولات کاغذی	۱/۱	—	۱/۹	—

فصلنامه تاریخ نو (شماره شانزدهم، پائیز ۱۳۹۵)

چاپ و نشر	۲/۸	-	۷/۸	-
چرم (به جز کفش)	۵/۷	۱	۷/۷	-
محصولات کائوچویی	۱/۸	-	۳/۸	-
مواد شیمیایی و محصولات شیمیایی	۱۱/۸	۱	۱۲/۳	۱
نفت - زغال سنگ و دیگر محصولات معدنی غیر فلزی	۶۸/۴	۸	۸۵/۱	۷
صنایع فلزی پایه	۰/۳	-	۱/۶	-
محصولات فلزی	۵۸/۸	۷	۷۸/۶	۶
ماشین آلات (غیر الکتریکی)	۴/۹	-	۰/۳	-
ماشین آلات الکتریکی و تجهیزات	۲/۲	-	۲/۹	-
تجهیزات حمل و نقل	۱۵/۴	۲	۵۱/۸	۴

متفرقه	۹/۷	۱	۱۸/۹	۱
کل	۸۱۵/۷	۱۰۰	۱/۲۶۷/۶	۱۰۰
کارگر مرد	۵۳۸/۰	۶۶	۷۵۹/۰	۶۰
کارگر زن	۲۷۸/۰	۳۴	۵۰۹/۰	۴۰

منبع: (باریر، ۱۹۷۱: ۱۸۸).

در سال ۱۹۷۰ ایران یکی از صادرکنندگان مهم نفت شد و کشوری نیمه حاشیه ای ایجادگردید. همانطور که روند صنعتی شدن توسعه یافت کارخانجات مختلف نیز رشد کردند و زنان و کودکان زیادی به عنوان کارگر در بخش تولیدی کارگاه های صنعتی استخدام شدند. در پایان انقلاب، زنان حدود ۲۰ تا ۲۷ درصد کل حقوق و دستمزد خود را از بخش های صنعتی عمومی و خصوصی بدست آوردند (مقدم، ۱۹۹۳: ۱۸۹). این بخش پس از انقلاب به صورت نسبتاً زیادی کاهش یافت؛ چرا که کار در کارخانجات برای زنان مسلمان نامناسب بود. اما حتی پس از انقلاب، کار کردن در کارخانه برای زنان از نظر اخلاقی پر مخاطره بود و به نظر می رسد برخی کارخانجات

زنان مسأله دار را جذب می کردند. یک حزب فعال چپ گرا - پس از این که در اتاقی قفل و تاریک زنانی را یافت که پس از کار خود فروشی می کردند و یا به مواد مخدر اعتیاد داشتند یا برخی خشونت های دیگر که همه این اعمال عمومی و موجه بود- فراخوانی مبنی بر سازماندهی کارگران کارخانه ها ابلاغ نمود. (فرانک، ارائه داده شده در سلیوان، ۲۰۰۱:۱۳۵). مهارت فرانک در سازماندهی زنان کارگر بخش های صنعتی، با آن چه پویا ارائه داده، متفاوت بود، که فعالیت های اتحادیه بازرگانی را در سال ۱۹۷۹ هنگامی که شورای کارگران در نقطه اوج خود قرار داشت بر عهده گرفت. او شرح می دهد که سعی کرده زنان را در چهار کارخانه سازماندهی نماید - دو کارخانه داروسازی، یک کارخانه بیسکویت سازی و یک کارخانه نساجی - و برخی از زنان که با او کار می کردند و یا او با آنان مصاحبه می کرد اعضای شورای کارگری بودند؛ ولی او هیچ شکل و نمودار و یا اطلاعات جزئی دیگری در این مورد ارائه نداده است. او می نویسد: که موضوع سلامتی - مواد شیمیایی موجود در صنعت دارو سازی یا شرایط سخت در کارخانه های نساجی - مخصوصا برای زنان کارگر موضوع مهمی بود (پویا، ۱۹۹۹:۱۲۷). موضوع مهم دیگر از نظر کارگران، مشکل نگهداری کودکان بود. بسیاری از زنان پس از بارداری کار خود را رها می کردند؛ برخی از آنان پس از آن که کودکانشان بزرگتر می شدند به محل کار خود بازمی گشتند. معمولا آنان کودکان خود را نزد خانواده، فامیل و یا حتی برخی اوقات نزد همسایگان خود می گذاشتند (نقل قول پویا، ۱۹۹۹:۱۲۷). زنان به مرکز مراقبت کودکان، کلاس های سواد آموزی، حمام های بیشتر، دستشویی، صابون و محل کاری تمیز و بدون گردوخاک و آلودگی صوتی نیاز داشتند.

شغل های خانگی به سرعت در سراسر کشور در حال افزایش بود و حتی شهرهای کوچک را نیز در بر گرفت. اغلب این شغل ها به بازار متصل بودند که با همسایگان مجاور شبکه ای تشکیل یافته بود که به مجموعه های اقتصادی متصل بود و روابط اجتماعی آن متکی بر کار خانگی زنان بود. محمد توکلی شرح داده که زنان بسیاری از بازاریان، مجموعه ای اجتماعی از زنان را که شامل دخترانشان، فامیل ها و همسایه ها می شد را برای کارهای پاره وقت تجاری تجهیز کردند. اغلب این زنان لباس می دوختند و برای فروش به بازار ارائه می دادند یا در لحاف دوزی کار می کردند که بعدا در فروشگاه های بازار، کار به اتمام می رسید.

اینگونه ملزومات از انواع مواد خانگی که در بازار یافت می شد، تهیه می گردید. (محمد توکلی و ارتباطات شخصی، ژانویه ۲۰۰۱) همچنین خانه ها محل تولید و بازار عمدتاً محل توزیع بود که در آن جداسازی جنسیتی کارگران و روابط سرمایه داری و غیر سرمایه داری منعکس بود. بسیاری از زنان شهری، در فعالیت های درآمد زا نقشی نداشتند. خصوصاً روستاییانی که به تهران مهاجرت نموده بودند در صنایع خانگی خیره بودند. رویدادی که در ترکیه و مصر نیز ذکر شده است و نظریه ای که ماریا مایس ارائه داده است (۱۹۸۶) و همچنین در بین دیگران و مهاجران روستایی - شهری که بخشی از سرمایه داری مدرن محسوب می شدند. یک ارزیابی در سال ۱۹۶۰ در اصفهان صورت گرفت که طبق این ارزیابی، فعالیت های اقتصادی بسیار کمی بین زنان و مخصوصاً در بین مهاجران مشاهده شد گرچه به نظر می رسد در بین کودکان کارگر و دختران و پسران مهاجر این آمار بالا بود (گولیک و گولیک، ۱۹۷۸: ۵۱۰-۵۱۱). جانت باور گزارش داد که زنان فقیری که در جنوب تهران زندگی می کردند بیشترین وقت خود را پشت دیوارهای خانه

خود یا همسایگان‌شان می گذراندند. او می افزاید: بخش عمده ای از زنان در خانواده های هسته ای و حدود ۲۵٪ در خانواده های گسترده زندگی می کردند. زنان، مخالف کنترل درآمد شوهرانشان بودند و اکثر آنان منبع درآمدی نداشتند. در درون خانه، زنان مسئول فعالیت های مراقبتی- آشپزی، نظافت، شست و شو و آب آوردن از شیر آب یا برکه- و تربیت فرزندان بودند. همچنین آنان ملاقات هایی برای ایجاد درمانگاه های سلامتی و مدرسی برای بچه ها در محله انجام دادند. (باور، ۱۹۸۳: ۱۴۵-۱۴۶).

پیشتر باور شرح داده بود که زنان متعددی که او در موردشان به مطالعه پرداخته بود در خارج منزل مشغول کار بودند؛ برخی از این زنان در مرکز سازمان زنان ایران شرکت داشتند. زنان بسیار فقیر به عنوان کارگران خانگی یا در مشاغل خفت بار و یا در مرکز زنان به آشپزی مشغول بودند. باور، با زنانی در جنوب تهران مصاحبه نمود و زندگی و هویت آنان و ممنوعیت هایی که آنان با آن روبرو بودند و آرزوهای خودشان و دخترانشان را از هاله ای از ابهام خارج نمود (باور، ۱۹۸۳: ۶۳-۱۵۳).

زنان روستایی: استثمار و بیزاری

زنان روستایی به میزان چشمگیری در کارهای تولیدی شرکت داشتند. همانطور که قبلا اشاره شد، دلریش در مورد کار زنان روستایی در دوره قاجار بحث نموده بود.

تحقیقات اریکا فریدل، لویس بک، هاله افشار و مریم پویا در مورد زنان روستایی کارگر در دوره پهلوی و جمهوری اسلامی، نشان دهنده جداسازی زنان و بی اعتنایی به آنان (بیزاری)، ناتوانی آنان در کنترل درآمدشان از تولیدات (استثمار) و مقام و شأن اجتماعی آنان (وابستگی) که اغلب جامعه مرد سالارانه قبل صنعتی و ساختار اقتصادی می باشد. مقررات سخت

جداسازی کارگران رایج بود که پیش بینی می کرد که مردان در کار جسورتر می شدند و تعداد زنان کارگر کاهش می یافت. علاوه بر این همانطور که زنان تصمیم گیری برای کنترل و استقلال بر روی تولیدات خود را رد کردند، نمی توانستند فعالیت های خود را چه عمومی چه خانگی به منبع قدرت تبدیل کنند؛ مثلاً تپر، به جداسازی جنسیتی توسط مردان و اطاعت توسط زنان را شرح داده است (تپر، ۱۹۷۸: ۷۷-۳۷۶). فرایدل مفهوم استقلال زنان روستایی را چنین توصیف می کند: بر خلاف برخی تصورات عاطفی، به نظر می رسد آزادی نسبی زنان روستایی (داشتن حجاب غیر رسمی، کار در بیرون خانه و جابجایی مکانی) عملاً در هر مکتبی موجب اطمینان نبود، اما این یک عملکرد اقتصادی کلی و ضروری بود و این یک آزادی متزلزل بود (فرایدل، ۱۹۹۱: ۱۹۷). فرایدل ۴ سیستم در حال کار در روستا را مشخص نمود و بیشتر از یک دهه به بررسی آنان پرداخت و شاخص های عملیاتی که آنان به زنان پیشنهاد داده بودند را اینگونه تعریف نمود: ۱- سیستم جمع آوری شکار ۲- سیستم شبانی ۳- سیستم کشاورزی ۴- سیستم اقتصادی پیشرفته پیش از انقلاب و شرایط پس از آن. سه گروه اول به طور کامل و همزمان در روستا تا حدود سال ۱۹۷۰ مشغول به کار بودند، هنگامی که طبقه کارگری در داخل ایران پیشرفت نمود و متمرکز شد هر چهار حوزه تحت نفوذ آن قرار گرفت.

قبل از این که ایران مدرنیزه و صنعتی شود، علی رغم کشاورزی و دامداری، ۹۰٪ تمام خورد و خوراک ها از طریق شکار و جمع آوری گوشت شکار بدست می آمد. بیشترین گوشت، گوشت شکار بود که به صورت قابل توجهی از سلامت برخوردار بود که توسط مردان تهیه می شد. اما گردآوری آذوقه اغلب بصورت گسترده توسط زنان انجام می شد، سهم شکارچی نیز از

همه مواد غذایی داده می شد (فرایدل، ۱۹۹۱:۲۰۰). فرایدل قبلا اشاره نموده بود که چوپانی، گردآوری گوشت شکار و سیستم کشاورزی در برخی از بخش های کشور وجود داشت که این موضوع باعث رقابت و غارت در بین قبیله ها می گردید. او توضیح می دهد که چگونه جنگ و تهاجم عملا شرایطی را در زندگی ایجاد می کرد که زنان مجبور بودند با آن کنار بیایند. در جریان حمله و غارت روستا، زنان سیستم دفاعی ایجاد می کردند، سنگ پرتاب می کردند، فریاد می زدند، اسلحه در دست می گرفتند و هر از چندگاهی سارقان را می زدند؛ برخی داستان ها حکایت از این دارد که برخی از زنان گوسفندان را نیز به سرقت می بردند. رفتن به زمین های کشاورزی کاری خطرناک بود، زنان تنها در کوهستان چوپانی می کردند و شب هنگام سارقان گوسفندان را که خصمانه از روستاهای مجاور وارد حصار دفاعی می شدند، تخمین می زدند. نبرد سخت سارقان، با قتل آخرین خان در سال ۱۹۶۳ به پایان رسید. در سیستم دامداری، بعد مسافت و جابجایی در مهاجرت، مانع آشکار شدن داخل و اطراف کمپ می شد و آزادی زنان در داخل کمپ - تصویری که خود زنان به عنوان شاهد بیان کرده اند- موازنه ای بود که توسط جداسازی اجتماعی که ناشی از عملکرد منزوی، کار روزمره دوره ای مانند شیر دوشی و پروسه پشم ریزی و ضعف کمپ بود. طبق گزارش فرایدل زنان خود به این نکته اذعان داشته اند که آزاد و تنها هستند اما آزادی آنان کمتر از مردان و تنهائیشان بیشتر از آنان است، کسانی که به مکان وابسته اند و عوامل موقتی و زودگذر، اغلب نامحدود است: مردان می توانند هر وقت می خواهند کمپ را ترک کنند، برای روزها و بلکه بیشتر، به هر علتی، در حالی که زنان نمی توانند(فرایدل، ۱۹۹۱: ۲۰۴). محیط های چوپانی با ویژگی جداسازی کارگران زن به عنوان شیردوش و عمل آوری

پشم شناخته می شدند که مازاد کالاهای قابل دسترس را به کالاهای با ارزش تبدیل می کردند. (کره، پنیر، نمد) آنان کارهای سختی انجام می دادند در حالی که مردان فقط بر روند تقسیم و توزیع این کالاها نظارت داشتند. همچنین لوئیس بک (۱۹۷۸) بیان کرده است که در قبیله های دامدار، کار زنان یکی از مهم ترین بخش های اقتصاد خانواده و زندگی محسوب می شد؛ کارهای آنان شامل شیر دوشی، تولید فرآورده های لبنی (ماست، کره، پنیر و روغن) آماده سازی حیوانات جهت مشتق گیری (پوست، مو و پشم) مراقبت از حیوانات، جمع آوری هیزم برای روشنایی، آب آوردن، جمع آوری گیاهان وحشی، پختن نان، آشپزی و مراقبت از کودکان، دوختن و نخ ریزی و رنگ کردن کاموا بود. زنان کالاها را آماده می کردند تا مردان آن را برای فروش به شهر ببرند؛ اما هیچ حقوقی در قبال کارهایشان به آنان پرداخت نمی شد. (بک، ۱۹۷۸: ۶۰-۳۵۸). فرایدل شرح می دهد که عموماً در قبایل مسلمان و به ظاهر بومی و اسلامی، زنان در مقایسه با مردان حقی نداشتند و از آنان انتظار می رفت از نظر جنسی در خدمت شوهرانشان باشند و به قدر کافی شوهرانشان را در معیشت و امرار معاش حمایت کنند. طبق آداب و رسوم، زنان ارث نمی بردند، مقام و منصبی نداشتند، حق حمل سلاح را نداشتند و از آنان انتظار داشتند که خدماتی را به مردان ارائه دهند که مسئولیت آن را دارند؛ به لحاظ قانونی یک زن هیچ حقی در تولیدات، اقتصاد و یا محصولات تولیدی نداشت. در نتیجه زنان از نظر اقتصادی وابسته به مردان بودند؛ اگرچه تاحدودی توازنی که زنان به عنوان یک گروه بزرگ بدست آوردند، نه تنها موقعیت مناسبی در گفتگو و بسیاری از مسائل دیگر در زندگی پرجمعیت روستایی پدید آورد، بلکه برخی موقعیت های مناسب ایجاد کرد که متقابلاً قدرت روابط مستقلی را با روابط گسترده فAMILIARY ایجاد نمود.

در سیستم کشاورزی، زنان بیشتر روز خود را با زنان دیگر صرف می کردند و هنگام صرف غذا، شوهران، پدران، برادران و پسران خود را می دیدند. اساساً بیشترین کار زنان تهیه غذا، پشم ریزی، شیردوشی و نگهداری بچه های همسایه های دیگر بود. کوچه ها و فروشگاه های اطراف روستا، مخصوصاً زمین ها، به طور گسترده در اختیار مردان بود؛ زنان برای بیرون رفتن محدودیتی نداشتند اما باید برای این کار خود دلیل موجهی داشته باشند مانند آب آوردن، رفتن به خانه دوستان و آشنایان و انجام کارهای ضروری که از دلایل قابل قبول به شمار می رفت. در موارد نادری نیز بیوه زنان جوان به همراه کودکانشان زمین شخم می زدند، گندم درو می کردند یا برای دام های خود علف به خانه می بردند. در موارد بسیاری نیز زنان برای کشت تنباکو و مواد مخدر و چغندر قند استخدام می شدند.

در میان خانواده های روستایی نابرابری جنسی و سنی یک ویژگی تعریف شده بود. رضوی (۱۹۹۳) در متالعاتش در مورد جداسازی کارگران و عقیده آنان در مورد جنسیت در روستاها در اطراف کرمان مخصوصاً در مناطقی که پسته کشت می شد، متوجه ارزش پائین کار زنان نسبت به مردان گردید؛ (شخم زدن، آبیاری، هرس، رانندگی تراکتور، رسیدگی به زمین کشاورزی)، همچنین ازدواج یک دختر مورد مقایسه با ازدواج یک پسر قرار گرفت. از نظر بهداشت و سلامت به سلامت پسران دو برابر دختران اهمیت می دادند. وقتی پسران به سن ۶ سال تمام می رسیدند به مدرسه می رفتند؛ در حالی که دختران در مقایسه با آنان تقریباً ۳/۵ سال طول می کشید تا بتوانند به مدرسه بروند. از نظر پوشاک به پوشاک پسران جوان نسبت به دختران همسن آنان بیشتر رسیدگی می شد؛ و هنگامی که پدر، پول زیادی بدست می آورد، موظف بود برای ازدواج پسرش هزینه نماید، در حالی که مسئولیت تهیه

جهیزیه دختر بر عهده مادر بود که درآمد کمتری داشت. در حالی که پسر خود پاکت پول را دریافت می کرد و دختر باید پول خود را به مادرش می داد؛ علاوه بر این در حالی که مردان روستایی قسمتی از درآمد خود را به تنباکو و مواد مخدر اختصاص می دادند، زنان درآمد خود را صرف خانه می کردند. این موقعیت نابرابر به علت اخراج زنان از حوزه های کار و محدودیت های تدریجی در فضاهای محلی ایجاد شده بود (رضوی، ۱۹۹۳: ۱۳۳). اگرچه درآمد فصلی آنان در فصل قبل و بعد از درو برای پخت و پز، نظافت، بهداشت و از این قبیل کارها قابل توجه نبود، اما برای گذران زندگی اهمیت داشت.

هاله افشار در مطالعات خود به جزئیات کار زنان و جایگاه آنان در روستا پرداخته است. زنان در قطعاتی از زمین که در منزل بود سبزی می کاشتند، از حیوانات مراقبت می کردند، کره، پنیر، روغن حیوانی، ماست و نان تهیه می کردند؛ همچنین آنان، به کارهایی چون نخ ریزی، پارچه بافی، خیاطی، آشپزی و همه کارهای خانگی می پرداختند. معمولاً آنان به عنوان کارگران مزد بگیر کشاورزی نیز به کار گرفته نمی شدند و آنان را از بنبه و دریافت نسق (حق رایج که به کشاورزان پرداخت می شد) توسط موانع مرسوم برای ارثیه زنان، محروم می کردند. گاهی اوقات زنان برای دریافت دستمزد برای میوه چیدن و یا غیره به کار گرفته می شدند. اما کارفرمای آنان در مورد دستمزد قبلاً صحبت می کردند و حقوقشان را پرداخت می نمودند (افشار، ۱۹۸۵: ۷۱-۷۰).

در حالی که پسران در سن ۱۲ سالگی به پروسه کشاورزی و میوه چینی می پیوستند و در سن ۱۴ سالگی برای کار روی زمین بکار گرفته می شدند؛ دختران در خانه می ماندند و در کارهای خانه کمک می کردند و برای ازدواج

آماده می شدند. تا اوایل سال ۱۹۷۰ آنان تقریباً در سن ۱۴ سالگی ازدواج می کردند. دهقانان فقیر، دختران خود را در سن ۹ سالگی به خانه بخت می فرستادند. ازدواج هایی که بعداً در ساوه ثبت شده است نشان دهنده رسیدن دختران به سن قانونی است.

پس از انقلاب به رغم حمایت آیه الله خمینی از ازدواج زود هنگام، به علت رشد صنعت فرش سن ازدواج دختران حدوداً به ۱۸ و ۱۹ سال رسید. دختران به عنوان کارگران بی جیره و مواجب برای خانواده ها ارزشمند بودند و در سنین پائین به عنوان بخشی از سرمایه خانواده محسوب می شدند (افشار، ۱۹۸۵: ۷۱).

بنا به عقیده عموم، زنان روستایی به سختی کار می کردند. در روستایی که افشار مورد مطالعه قرار داد، مشاهده نمود که زنان برای پخت غذا هنوز از چراغ های پارافینی استفاده می کنند و نان مصرف روزانه هنوز در تنورهای سنتی پخت می شود این تنورها در داخل زمین حفر می شدند و سوخت مورد نیاز آن را از فضولات حیوانات اهلی یا چوب تهیه می کردند که زنان برای جمع آوری آن باید مسافت های دوری را می پیمودند. صنایع دستی زنان مانند نخ ریزی و بافتنی کلا با دست انجام می شد. نخ ریزی در گروه های کوچک و اغلب بعد از ظهر ها انجام می شد. زنانی که بچه های زیادی داشتند کار های خود را با آنان تقسیم می کردند و زمان فراقتی بدست می آوردند تا با دوستان و همسایگان خود به گپ و گفتگو بپردازند و نخ ریزی کنند. هنگامی که کار های منزل انجام می شد و آب و غذا برای مردان به سر زمین های کشاورزی فرستاده می شد، گروهی از زنان سالخورده بیرون خانه می نشستند، نخ ریزی می کردند و با فرزندان خود صحبت می کردند، مردان مشغول به برداشت محصول که بهترین راه حل برای گیاهان است می

پرداختند و در این حال با فرزندانشان به گفتگو در مورد اتفاقات همسویی که در آینده رخ خواهد داد، می پرداختند (افشار، ۱۹۸۵: ۷۱). به رغم ممانعت از استقلال زنان، زنان روستایی راه هایی را برای اعمال قدرت بر روی کارگران، محصولات و درآمد خود یافتند. مثلاً، افشار شرح داده است که چگونه زنان روستایی که او مورد مطالعه قرار داده بافتنی های خود را به زنان قبیله شاهسون که نزدیکی دامنه کوه که برای زمستان اطراق کرده بودند می فروختند.

درآمد ناچیز ناشی از این فعالیت صرف خرید اجناس و معجون های مخصوص از فروشنده های دوره گرد می شد. همچنین آنان فضای کوچکی برای روابط مالی که زیر نظر خودشان باشد برای خود دست و پا کردند. علاوه بر این، زنان شاهسون جاجیم (قالیچه ای زیر که مخصوص دهقانان بود) می بافتند، و به روستا نشینان می فروختند (افشار، ۱۹۸۵: ۷۴-۷۵). با وجود این تا سال ۱۹۷۰، نخ ریزی و دیگر مشارکت زنان در درآمد خانواده و در روند تولید، به صورت گسترده ای هم از طرف مردان و هم از طرف زنان در روستا نادیده گرفته می شد.

در معرفی بافت فرش، ارزش کار زنان در بافت آن کاملاً تغییر می کرد در حالی که جایگاه اجتماعی زنان هیچ تغییری نمی کرد. از این نظر دختران برای پدرانشان سرمایه محسوب می شدند. تولدشان خوشایند بود. افشار نوشته است که پدری به دخترش گفت: دختران ثروت می آورند و پسران هزینه برند؛ پسران به آموزش نیاز دارند و به خدمت سربازی می روند در حالی که دختران از شش سالگی پول می آورند، پسران تا بالای بیست سالگی تا هنگامی که ازدواج کنند هزینه دارند! پس آنان چه سودی می توانند داشته باشند؟ (افشار، ۱۹۸۵: ۷۵). با این دیدگاه، دختران بسیار ارزشمند تر از پسران

بودند تا اینکه آزاد باشند و اجازه آموزش داشته باشند. افشار و پویا در نوشته های منحصر به فرد خود به جزئیات بافت فرش نیز اشاره نموده اند. دختران از شش سالگی مشغول بافت فرش می شدند و کارهای دیگر نیز انجام می دادند. از دوازده سالگی تمام وقت به بافت فرش مشغول بودند؛ به این معنی که تمام ساعات روز مگر زمان کوتاهی برای صرف نهار، مشغول بافت فرش بودند. برعکس کشاورزی، بافت فرش در طول سال انجام می گرفت که باعث میشد زنان به سرعت مبلغی را بدست آورند، حتی برخی اوقات بیشتر از مردان کسب درآمد می کردند. افشار شرح داده است که این باعث میشد زنان روستایی که او مورد مطالعه قرار داده بود طی ۳۰ تا ۶۰ روز فرش می بافتند و مردان آن را به قیمت ۲۰ تا ۳۰ هزار ریال می فروختند. بنا براین هر زن بین ۶/۶۷۵ تا ۱۷ هزار ریال در ماه یا مساوی ۱۰ تا ۲۸ روز درآمد مردان بدست آورند. همچنین کار زنان فصلی نبود، درآمد سالانه آنان ۱۴۰ هزار ریال بود (ممکن بود به ۱۸۰ هزار ریال نیز برسد) که با درآمد مردان که در سال ۱۸۰ هزار ریال بود قابل مقایسه می باشد (افشار، ۱۹۸۵: ۷۶). اما این همکاری زنان در درآمد خانواده، باعث پیشرفت و ارتقاء موقعیت آنان نمی گردید. زنان هیچ دستمزدی برای نخ ریزی یا بافندگی دریافت نمی کردند و فرش ها در بازار ساوه و تهران توسط مردان به فروش می رفت و سپس نخ و رنگ خریداری می شد. مریم پویا در تحقیقات خود آورده است که چگونه تولیدات زنان در بازار توسط مردان خانواده به فروش می رسید. او نقل قول گلرنگ خانم را که بافنده فرش و کشاورز نیز بود آورده که می گوید: من هم فرش می بافتم و هم در زمین کشاورزی کار می کردم و این در حالی بود که فقط ۷ سال بیش نداشتم. من در دامداری و نگهداری حیوانات به پدرم کمک می کردم و در کارهای کشاورزی و بافت فرش به مادرم، هیچ دستمزدی هم

به زنان پرداخت نمی شد. در یک سال مالی خوب، وقتی پدرم از بازار که برای فروش اجناس رفته بود بازگشت، به مادرم یک یا دو کیسه برنج داد تا او آن را در روستا بفروشد. مادرم با پول حاصل از فروش آن ها، طلا، نقره، لوازم خانه و وسایل خانه برای جهیزیه خواهرم خریداری نمود. همینطور برای بافت فرش، پدرم فرش ها را یا به بازار می برد و فروخت یا آن ها را به مادرم می داد تا به همسایه ها بفروشد پول آن را برای من پس انداز می نمود. (پویا، ۱۹۹۹: ۸۴-۸۳).

همچنین پویا آورده است که زنان بسیار فقیر روستایی مجبور بودند با مردان مسن تر از خود ازدواج کنند تا از فقر نجات پیدا کنند. زهرا دختر قالی باف که در کار کشاورزی نیز فعالیت داشت می گوید: خانواده من که در روستای مجاور زندگی می کنند، بسیار فقیرند؛ آنان زمین کشاورزی که مخصوص خودشان باشد، ندارند و به عنوان کارگر برای زمینداران دیگر کار می کنند. سه سال قبل من را به ازدواج شوهرم که هفتاد سال دارد، درآوردند؛ چون نمی توانستند هزینه زندگی من را تأمین کنند. همسر من خود زمیندار است. حالا من از او یک پسر دارم. او از ازدواج اول خود شش فرزند دارد. دختر او مریم، از من بزرگتر است؛ اما او دوست دارد فرزندان بیشتری داشته باشد) (پویا، ۱۹۹۹: ۱۰۹).

نتیجه

این پژوهش در مورد تاریخ زنان کارگر در ایران در قرن بیستم است که اولین تلاش برای نشان دادن فعالیت های اقتصادی زنان در طول تاریخ، روش های تولید و شکل گیری دولت ها می باشد؛ یقیناً مدارک موجود نشان می دهد که کشاورزان و زنان کارگر بخش عظیمی از کارگران ارزان قیمت را تشکیل می دادند که در بخش های تولیدی و کشاورزی برای سرمایه داران مشغول به کار

بودند. سرمایه داران متشکل از زمینداران، بازرگانان، صنعتگران و حاکمان بودند؛ آنان از این نیروی کار برای تولید استفاده می کردند و هنوز نیز تاریخ و اقتصاد به طور وسیعی در مورد مشارکت زنان در تولید و انباشت ثروت و راههایی که حکومت و اقتصاد با همکاری جامعه مردسالار به کار می برد تا جایگاه زن و نقش او را در اقتصاد تعیین کند، ساکت مانده است. در همین زمان، مورخان جامعه شناس ایرانی نیز در مورد نقش زنان در فعالیت های غیر تولیدی- کارهای خانگی، بردگی یا روسپی گری- که به نظر می رسد برای کمک به خانواده خود یا ثروتمندان و زمینداران و حکومت صورت می گرفته، ساکت مانده اند. مارگارت مری ودر و جودیت توکر در آثار منتشر شده خود برای معرفی تاریخ جامعه زنان و جنسیت در خاورمیانه چنین شرح داده اند که بسیاری از تاریخ نگاری های صورت گرفته در تلاشند تا تاریخ زنان را بدون پرسش از تاریخ نگاران به آن اضافه کنند(مری ودر و توکر، ۱۹۹۹: ۶). همچنین آنان با مورخان اجتماعی و اقتصادی که به زنان خاور میانه نگاهی اقتصادی داشته و آنان را به عنوان عضوی از اتحادیه، خانواده و حزب می دیدند، همکاری نمودند.(عبید) آنان برای اظهارات خود آثار علان دوبن و سم بهار در استانبول و بشاره دومانی و کنت کنو در تاریخ خانواده عرب را ذکر نموده اند.

نگرش مشابهی نیاز بود که در جریان اصلی مطالعات منسجم ایرانیان قرار گرفت که ادامه دهنده نظام یافته جنسیتی در جداسازی گروه کار بود. در مطالعات گذرای من در مورد تاریخ اجتماعی و نیروی کار در ایران، نشان می دهد که بسیاری از این تحقیقات نیاز به مطالعه در مورد زنان زیردست و مخصوصا تاریخ زنان کارگر دارد. به خاطر عدم وجود این موضوع، در بهترین آثار تاریخی ایران، ساختار اجتماعی و نیروی کار و مجموعه آثار، ما با یک

نگاه ناقص و تحریف شده مواجه هستیم. سوالات متعددی در این رابطه بدون پاسخ می ماند که نمی توان آن ها را به تاریخ نگاری معاصر و روش با اولویت ارائه نمود. برخی از این سوالات معتبر در رابطه با روابط فعال بین بازار و کارگران خانگی، تفکیک جنسیتی بین طبقات کار کشاورزان، ارزش تولید مازاد و کار زنان، تجارت صادراتی و زنان کارگر مخصوصا در بخش صنعت فرش، مهاجرت و همکاری نیروی کار زنان کارگر، تغییر در ساختار و عملکرد خانواده، راههایی که کار خانگی زنان باعث کمک مالی رساندن به مردان بود و روند شکل گیری عملکرد جنسیتی می باشد.

در این میان، شکاف تاریخی بین جامعه اجتماعی، اقتصادی و کار در ایران آهسته آهسته با آثار تحقیقاتی محققان طرفداران حقوق زنان پر شد که این آثار به وابستگی و ذهنیت گرایی نیمی از افراد جامعه توجه نموده است.

منابع

آبراهامیان، ارواند. ۱۹۸۲. ایران بین دو انقلاب (پریستون: انتشارات دانشگاه پریستون)

۱. آفری، جانت. ۱۹۹۴. دموکراسی اجتماعی و انقلاب مشروطه ایران در

۱۹۰۶-۱۹۱۱، چاپ جان فوران؛ انقلاب قرن: جنبش های اجتماعی در ایران (مینیاپولیس: انتشارات دانشگاه مینیاپولیس)، ۲۱-۴۳.

۲. آفری، جانت. ۱۹۹۶. انقلاب مشروطه ایران، ۱۹۰۶-۱۹۱۱:

دموکراسی توده مردم، دموکراسی اجتماعی، و خاستگاه طرفداران حقوق زنان. (نیویورک: انتشارات دانشگاه کلمبیا)

۳. اسپواک، گیاتری سی اچ. ۱۹۸۸. آیا زیر دستان حق اظهار نظر

دارند؟؛ چاپ مارکسیسم و شرح فرهنگ. کری نلسون ولارنس

گراسبرگ (اریانا: انتشارات دانشگاه ایلینویز)، ۲۷۱-۳۱۳.

۴. افشار، هاله. ۱۹۸۵. وضعیت زنان در یکی از روستاهای ایران، چاپ هاله افشار؛ زنان، کار و عقیده در جهان سوم. (لندن: تاویستک)، ۶۶-۸۲.
۵. انگلز، فردریچ. ۱۹۷۲ (۱۸۸۴). خاستگاه خانواده، املاک خصوصی و سرمایه، پیشگفتار توسط ایولین رید (نیویورک: انتشارات پث فایندر).
۶. باریر، جولیا. ۱۹۷۱. توسعه اقتصادی در ایران در سال ۱۹۰۰-۱۹۷۰ (لندن: چاپ دانشگاه اکسفورد).
۷. برادلی، هریت. ۱۹۹۶. تغییر ساختارهای اجتماعی: طبقات و جنسیت، چاپ استوارت هال، دیوید هلد، داون هربرت و کنث تامپسون؛ مدرنیته: معرفی جوامع مدرن (لندن: بلک ول)، ۱۲۳-۴۸.
۸. بک، لوئیس. ۱۹۷۸. زنان در میان قبایل دامدار قشقای در ایران، انتشارات لوئیس بک و نیکی کدی؛ زنان در جهان اسلام. (کمبریج: چاپ دانشگاه هاروارد)، ۳۵۱-۷۳.
۹. بیات-فیلیپ، مغول. ۱۹۷۸. زنان و انقلاب در ایران، ۱۹۰۵-۱۹۱۱، انتشارات لوئیس بک و نیکی کدی؛ زنان در جهان اسلام (کمبریج: انتشارات دانشگاه هاروارد)، ۲۹۵-۳۰۸.
۱۰. بیات، عاصف. ۱۹۸۷. کارگران و انقلاب در ایران (لندن و نیوجرسی: چاپ زدبوک).
۱۱. پایدار، پروین. ۱۹۹۵. زنان و روند سیاسی در قرن بیستم در ایران (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج).
۱۲. پویا، مریم. ۱۹۹۹. زنان، کار و اسلام (لندن: کتاب های زد).

۱۳. تیر، نانس. ۱۹۷۸. زنان زیردست در قبیله شاهسون در ایران؛ نشر لوئیس و نیکی کدی، زنان در جهان اسلام (کمبریج: انتشارات دانشگاه هاروارد).
۱۴. توکر، جودیت. ۱۹۸۵. زنان مصری در قرن نوزدهم (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج).
۱۵. جمهوری اسلامی ایران. ۱۹۸۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه. حامد الگار (برکلی: انتشارات میزان).
۱۶. دلریش، بشاری. ۱۹۹۶/۱۳۷۵. زن در دوره قاجار (تهران: دفتر مطالعه و تحقیق). (در ایران)
۱۷. رضوی، شهرآشوب. ۱۹۹۳. زنان، کار و قدرت در رفسنجان ایران؛ چاپخانه هاله افشار؛ زنان در خاور میانه: مشاهده، املاک و تلاش برای آزادی (لندن: مک میلان).
۱۸. روبرو، شیل. ۱۹۷۴. پنهان از تاریخ: کشف دوباره زنان در تاریخ از قرن ۱۷ تا به امروز (نیویورک: کتاب های پانتئون).
۱۹. ریتز، رانا آر. ۱۹۷۵. به سوی انسان شناسی زنان (نیویورک: انتشارات مانثلی ری ویو).
۲۰. زرین باف - شهر، فریبا. ۱۹۹۵. فعالیت اقتصادی زنان در دوره صفوی در اردبیل، مطالعات ایرانیان ۳۱: ۲۴۷-۶۱.
۲۱. سلیوان، زهره. ۲۰۰۱. خاطرات تبعید: داستان هایی از آوارگی ملت ایران (فیلا دلفیا: انتشارات دانشگاه تمپل).
۲۲. سیف، احمد. ۲۰۰۱. منسوجات دستی ایرانیان در قرن نوزدهم: یادداشت؛ مطالعات خاورمیانه، ۳۷، شماره ۳. (جولای): ۵۸-۴۹.

۲۳. عیسوی، چارلز. ۱۹۷۱. تاریخ اقتصادی ایران، ۱۸۰۰-۱۹۴۰ (شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو).
۲۴. فریدل، اریکا. ۱۹۹۱. حوزه فعالیت و تحرک زنان روستایی در ایران. انتشارات نیکی و بث بارون؛ زنان در تاریخ خاورمیانه. (نیو هیون: انتشارات دانشگاه ییل)، ۲۱۴-۱۹۵.
۲۵. فلور، ویلم. ۱۹۸۴. صنعتی شدن در ایران ۱۹۴۱-۱۹۰۰، دانشگاه دورهام بخش مطالعات خاورمیانه و مطالعات اسلامی، سلسله تحقیقات پراکنده شماره ۲۳.
۲۶. فلور، ویلم. ۱۹۸۵. اتحادیه کارگری، قانون و شرایط در ایران (۱۹۴۱-۱۹۰۰)، دانشگاه دورهام بخش مطالعات خاورمیانه و مطالعات اسلامی، سلسله تحقیقات پراکنده شماره ۲۶.
۲۷. کدی، نیکی آر. و بث بارون. ۱۹۹۱. تاریخ زنان در خاور میانه: محدوده تغییر روابط جنسی و جنسیت (نیو هیون: انتشارات دانشگاه ییل).
۲۸. کدی، نیکی. ۱۹۸۰. ایران: مذهب، سیاست ها و جامعه: مجموعه مقالات (لندن: فرانک کاس).
۲۹. کلنسی-اسمیت، جولیا. ۱۹۹۹. زنی بدون خانواده مادری: جنسیت، کار و تولید صنایع دستی در مستعمره آفریقای شمالی، چاپخانه مارگارت ال مری ودر و جودیت ای توکر؛ تاریخ اجتماعی زنان و جنسیت در خاورمیانه مدرن، تاریخ اجتماعی (کمپانی بولدر: انتشارات وست ویو)، ۲۵-۶۲.

۳۰. کواتریت، دونالد. ۱۹۹۶. تاریخ اجتماعی کارگران در امپراتوری عثمانی: ۱۸۰۰-۱۹۱۴؛ چاپخانه ایس جی گلدبرگ، تاریخ اجتماعی کارگران در خاور میانه (بولدر، کو: انتشارات وست وی یو)، ۱۹-۳۶.
۳۱. کونو، کنث ام. ۱۹۹۵. خانواده های مهم و سرشناس مصر در قرن نوزده، مجله های بین المللی مطالعه در مورد مصر، ۲۵: ۴۸۵-۵۰۲.
۳۲. گلد برگ، ایس جی، ۱۹۹۶. تاریخ اجتماعی کارگران در خاورمیانه، (بولدر، کو: انتشارات وست ویو).
۳۳. گولیک، جان و مارگارت ای گولیک. ۱۹۷۸. پیرامون زندگی اجتماعی زنان و دختران در اصفهان، ایران. نشر لوئیس بک و نیکی کدی؛ زنان در جهان اسلام. کمبریج: انتشارات دانشگاه هاروارد.
۳۴. لاجوردی، حبیب. ۱۹۸۵. اتحادیه کارگران و نظام استبدادی در ایران) سیراکاس: انتشارات دانشگاه سیراکاس).
۳۵. لمبتون، آن کی اس. ۱۹۵۳. زمینداران و کشاورزان در ایران: مطالعه در مورد مدت زمان اجاره زمین و درآمد ناشی از زمین (لندن: انتشارات دانشگاه آکسفورد).
۳۶. مارکس، کارل و فردریچ انجلز. ۱۹۹۸ (۱۸۴۸). اعلامیه کمونسیت (نیویورک: انتشارات مانثلی ریویو).
۳۷. مایس، ماریا. ۱۹۸۶. مرد سالاری و نظام سرمایه داری در مقیاس جهانی. (لندن: زد).
۳۸. مریودر، مارگارت ال. و جودیت ای توکر. ۱۹۹۹. مقدمه. چاپخانه مارگارت مریودر و جودیت ای توکر؛ تاریخ اجتماعی زنان و جنسیت در خاورمیانه مدرن، سری مطالعات تاریخ اجتماعی خاورمیانه امروزی (بولدر، کو: انتشارات وست وی یو)، ۱-۲۴.

۳۹. معدل، منصور. ۱۹۹۴. کلام سیاسی شیعه و طبقه تجهیز یافته در جنبش تنباکو در سال ۹۲- ۱۸۹۰؛ چاپخانه جان فوران؛ قرن انقلاب: جنبش های اجتماعی در ایران (مینیاپولیس: انتشارات دانشگاه مینه سوتا) ۲: ۱- ۴۳.
۴۰. مقدم، والتین ام. ۱۹۸۵. انبوه تدابیر و شکل گیری طبقات: ایجاد نیروی کار صنعتی در ایران، ۱۹۷۷- ۱۹۶۲ (آن آرבור، ام ای: میکروفیلم های بین المللی دانشگاه).
۴۱. مقدم، والتین ام. ۱۹۹۳. زنان امروزی: جنسیت و تحولات اجتماعی در خاورمیانه (قاهره: انتشارات دانشگاه آمریکا در قاهره).
۴۲. مقدم، والتین ام. ۱۹۹۸. زنان، کار و اصلاحات اقتصادی در خاورمیانه و شمال آفریقا (بولدر، کو: چاپ لین رینر).
۴۳. میرانی، کاوه. ۱۹۸۳. تحول اجتماعی و اقتصادی در نقش زنان، ۱۹۵۶- ۱۹۷۸، چاپ گیتی نشاط؛ زنان و انقلاب در ایران (بولدر، کو: انتشارات وست وی یو)، ۶۹- ۸۶.
۴۴. نجم آبادی، افسانه. ۱۹۹۸. داستان دختران قوچانی: جنسیت و خاطره ملی در تاریخ ایرانیان (سیرکاس: انتشارات دانشگاه سیرکاس).
۴۵. نشاط، گیتی. ۱۹۸۳. زنان و انقلاب در ایران (بولدر، کو: انتشارات وست وی یو).
۴۶. ویر، مارکس. ۱۹۶۴. فرضیه سازمان های اقتصادی و اجتماعی (لندن: مک میلان).
۴۷. هالیدی، فرد. ۱۹۷۹. ایران: دیکتاتوری و توسعه (هارموند ورث، انگلستان: پنگوئن).

۴۸. هامبلی، گاوین آر. جی. ۱۹۹۸. زنان در قرون وسطی اسلامی: قدرت،

حمایت و پارسایی (نیویورک: انتشارات مارتین)

